استاد مطالعات چین در دانشگاه تهران در گفت و گو با «ایران» تشریح کرد

کارت هرمز؛ فرصت طلایی ایران و چین

گفت و گو

گروه دیپلماسی- چین در بحران اخیر غرب آسیا نشان داد که رویکردش به معادلات منطقه، برخلاف تصور رایج، نه بر پایه ایدئولوژی و نه مبتنی بر حضور نظامی، بلکه بر محور ژئواکونومیک، دیپلماسی عملگرایانه و صبر استراتژیک شکل گرفته است و این فرصتی ارزشمند برای ایران در شکل دهی به روابط تهران-پکن در آینده است. حامد وفایی، استاد مطالعات چین در دانشگاه مطالعات جهان دانشگاه تهران، در گفت‌وگو با «ایران» با اشاره به این موضوع به تشریح عملکرد سه‌مرحله‌ای پکن برای نقش‌آفرینی در جنگ اخیر می‌پردازد. استاد دانشگاه تهران تأکید می‌کند که چین بدون هیچ هزینه نظامی و صرفاً با تکیه بر اهرم اقتصادی و دیپلماسی پنهان، توانست هم امنیت انرژی خود را تضمین کند، هم فرآیند دلارزدایی و پترویوان را تسریع بخشد و هم اعتبار خود را به عنوان میانجی مؤثر در منطقه تثبیت کند. به اعتقاد او، این رویکرد چین یک فرصت طلایی و بی‌سابقه برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. ایران می‌تواند با استفاده از کارت تنگه هرمز، چین را از یک شریک اقتصادی به یک لنگر دیپلماتیک و وزنه تعادل در برابر فشارهای ترامپ تبدیل کند.

وفایی با اشاره به نقش پنهان چین در پشت پرده مذاکرات اسلام‌آباد و استقبال ترامپ از میانجی‌گری پکن، معتقد است که ایران می‌تواند از این اعتبار دیپلماتیک تازه‌یافته چین برای طرح موضوع ثبات تنگه هرمز در اجلاس آتی شی جین پینگ و ترامپ استفاده کند. او در عین حال هشدار می‌دهد که تهران باید به جای انسداد کامل تنگه بر کنترل هوشمند آن تمرکز کرده و با تعمیق شراکت استراتژیک، هماهنگی روایی ضدهژمونی و پرهیز از وابستگی بیش از حد، از این فرصت تاریخی برای تأمین منافع ملی خود بهره‌برداری کند.

عملکرد چین به‌عنوان یک ابرقدرت که از یک سو متحد ایران و از سوی دیگر رقیب بالفعل آمریکا در عرصه جهانی است، در جنگ اخیر چگونه ارزیابی می‌شود؟

عملکرد چین را می‌توان در سه مرحله بررسی کرد؛ مرحله اول شروع درگیری‌ها با تجاوز آشکار آمریکا و اسرائیل به کشور ما است. در ابتدا، این اقدام با محکومیت فوری چین در سازمان ملل مواجه شد. سفیر چین، اقدامات مهاجمان را «تکان‌دهنده» توصیف کرد. روز بعد، چین دیپلماسی قدرت‌ها را به جریان انداخت. آقای «وانگ‌ئی» بلافاصله با «لاوروف» وزیر خارجه روسیه، تماس گرفت و اعلام کرد که حمله در حین مذاکره غیرقابل‌قبول است. همچنین قتل و ترور آشکار رهبر یک نظام سیاسی و تحریک به تغییر نظام نیز غیرقابل‌قبول خوانده شد و چین تأکید کرد که این اقدامات را نخواهد پذیرفت.

این مواضع دیپلماتیک ادامه یافت. هم در تماس‌های تلفنی وانگ‌ئی و هم در اظهارات سخنگوی وزارت خارجه چین، همواره تمایل پکن برای ایفای نقش مثبت در بحران مشاهده می‌شد. با این حال، برای همه طرف‌ها این سؤال مطرح بود که چین دقیقاً به چه شکلی قصد نقش‌آفرینی دارد. طرف ایرانی نیز طبیعتاً هم به حضور چین علاقه‌مند بود و هم برایش این ابهام وجود داشت که چین چه خواهد کرد. فاز بعدی مرحله اول، اقدامی بود که چینی‌ها تحت عنوان «فعال‌سازی مکانیزم کنسولی سریع» کلید زدند. آنها تخلیه سه هزار شهروند چینی را از ایران انجام دادند. مرحله دوم کنشگری چین همزمان با بن‌بست در درگیری، تهدید شریان‌های حیاتی انرژی و آغاز بحث میانجی‌گری دیپلماتیک چین بود. در این مرحله چند زیرشاخه داریم. زیرشاخه اول، بحث اقتصادی است. چین در اینجا دو دستاورد مهم به دست آورد یکی مسأله «امنیت انرژی» و دیگری موضوع «پترو یوان» که بسیار راهبردی است. در همان مراحل میانی که بحث تنگه هرمز جدی شده بود، چینی‌ها با تعهد به حمایت سیاسی از ایران، «حق عبور ویژه» برای تانکرهای خودشان را تضمین کردند. ما شاهد بودیم در شرایطی که نفتکش‌های کشورهای دیگر مورد اصابت قرار می‌گرفتند آن تصاویر ماهواره‌ای و فیلم‌هایی که از تنگه دیده می‌شد کشتی‌های چینی عبور می‌کردند. در عمل، ۴۵ درصد از نفت خام وارداتی چین در اوج بحران تنگه هرمز تضمین شد؛ هم حرکت در تنگه و هم خروج از آن و این یک موفقیت بزرگ برای چینی‌ها بود.

مسأله دیگری که در این مرحله از درگیری‌ها پیگیری شد و به سود چین تمام گشت، «دلارزدایی» است. یکی از سیاست‌های کلان چین در حوزه رقابت قدرت‌ها، دلارزدایی در تجارت جهانی انرژی است. به نظر من، اتفاقاتی که در تنگه هرمز افتاد، این فرآیند را تسریع کرد. نکته جالب اینجاست که نسبت تسویه‌حساب با یوان در تجارت دوجانبه ایران و چین ۸۶ تا ۹۲ درصد افزایش پیدا کرد. این یک موفقیت قابل‌توجه برای چینی‌ها در بحث پترو یوان و دلارزدایی به شمار می‌رود. این را هم عنایت داشته باشید که در مرحله دوم بحران، ما شاهد تشدید دیپلماسی رفت‌وبرگشت چینی‌ها هستیم؛ همان چیزی که از آن به «دیپلماسی شاتلی» یاد می‌شود. این روند باعث شد چین به یک «تثبیت‌کننده اعتماد» در منطقه غرب آسیا تبدیل شود. وزیر خارجه چین در این مدت ۲۶ تماس تلفنی با همه طرف‌های درگیر در منطقه و خارج از منطقه برقرار کرد؛ این رقم بسیار قابل توجه است. در ادامه این سیاست، «جای جون» به عنوان فرستاده ویژه رهبر چین در خاورمیانه و سفیر ویژه چین به منطقه اعزام شد تا نقش پلی بین کشورها را ایفا کند. به نظر می‌رسید فرستاده ویژه چین به منطقه آمده و سبدی در دست دارد تا دغدغه‌ها و مواضع کشورها را جمع‌بندی کند، به پکن ببرد و بر مبنای آن، ابتکار صلح چینی‌ها را ارائه دهد. مقامات ایران در آن برهه با او ملاقاتی نداشتند، تا اینکه فرستاده ویژه به پکن برگشت و آنجا با سفیر ایران دیدار کرد. همین مسأله باعث شد که در مرحله اول، پیشنهادی که چینی‌ها مطرح کردند، کمی رنگ و بوی عربی داشت. طبیعی هم بود؛ زیرا او با تمام مقامات کشورهای عرب منطقه، به علاوه دبیرکل شورای همکاری عرب، دبیرکل اتحادیه عرب و رئیس شورای همکاری خلیج فارس دیدار کرده بود. طبیعی است که این طرف‌ها دغدغه‌شان اسرائیل و آمریکا نبود، بلکه نگران حملاتی بودند که از طرف ایران انجام می‌شد. این دغدغه‌ها به چین منتقل شد و چین این رسالت را برعهده خود دید که از حملات ایران به این کشورها جلوگیری کند. برای همین، آن طرح اولیه پنج‌بندی که چین و پاکستان ارائه کردند شامل آتش‌بس، مذاکره و تضمین کمی رنگ و بوی عربی داشت و تقریباً اشاره مستقیمی به آمریکا و رژیم اسرائیل در آن نشده بود. اما بعداً در مراحل بعدی، این طرح مقداری متوازن و تلطیف شد. از اینجا به بعد چین وارد مرحله سوم کنشگری می‌شود؛ این بخش را می‌توان «نبرد نهایی و حق وتو و آتش‌بس» نامید.

یعنی چینی‌ها از قبل نسبت به وتوی قطعنامه یک استراتژی مشخص و کلان داشتند؟

اقدام چین در وتوی قطعنامه، در واقع آتش‌بس را تسهیل کرد و موانع مذاکرات صلح را از میان برداشت. همان‌طور که می‌دانیم، ساعتی بعد از این وتو بود که ایران و آمریکا از توافق دو هفته‌ای خود سخن گفتند و گفت‌وگوها آغاز شد. یک تحلیل این است که چین می‌توانست با توجه به اینکه روسیه هم حق وتو داشت، با رأی ممتنع نیز مخالفت خود را اعلام کند اما دو رأی وتو علیه این قطعنامه برای ایران وزن بهتری داشت و تحت تأثیر آن چه بسا ایران نرمش بیشتری برای ورود به مذاکرات پاکستان را در دستور کار خود قرار داده است. به نظر من، اقدامی که چینی‌ها در بحث حق وتو انجام دادند، یک اقدام حیاتی و مهم بود که چند فایده برای ما داشت. اولاً، آن تلاشی را که برای ساخت مشروعیت تجاوز به کشور ما در حال ایجاد بود نقش برآب کرد. می‌توان گفت که چینی‌ها سه ملاحظه اساسی برای حق وتو داشتند؛ ملاحظه اول عدالت حقوقی؛ این مفهومی است که در گفتمان دیپلماتیک چینی‌ها از آن به «عدالت حقوقی» یاد می‌شود. چین معتقد است چون تجاوز آمریکا و رژیم اسرائیل بدون مجوز شورای امنیت و بدون موافقت نهادهای بین‌المللی بوده و در واقع نقض قوانین بین‌المللی محسوب می‌شود، پس این اقدام نباید مشروعیت پیدا کند.

ملاحظه دوم انتصاب ساختاری است. چین به وضوح ریشه این بحران را اقدام نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران می‌دانست. چینی‌ها ضرب‌المثلی دارند با این مفهوم که «هرکس زنگ را به گردن ببرببندد، باید خودش بازش کند.» این ضرب‌المثل را هم وانگ یی در گفت‌وگوی تلفنی با وزیر خارجه بحرین به آن اشاره کرد و هم «جای جون» در سفر به در منطقه یک یا دو جا به آن اشاره کرد. این کنایه از این بود که آمریکا و اسرائیل آغازگر این بحران بودند و خودشان باید آن را جمع کنند. بنابراین چین با وتو قطعنامه سیاست خود را به این شکل تنظیم کرد که آتش‌بس به عنوان بخشی از راه‌حل این بحران مدنظر قرار می‌گیرد نه تلافی یا توسل به رویکرد خشونت در برابر خشونت. درباره این موضوع باید گفت که یک وقت می‌گوییم «اول آتش‌بس کنید، بعد وارد مذاکرات شوید.» اما چین تاکتیکی متفاوت به خرج داد. پکن آتش‌بس را جزئی از راه‌حل اعلام کرد. این مهم است، چون خیلی‌ها فکر کردند اول آتش‌بس شد، بعد ایران و آمریکا برای مذاکره به پاکستان رفتند. در حالی که برنامه چین این بود که با شروع آتش‌بس، فرآیند ارائه راهکارهای صلح نیز آغاز شود.

نکته دیگر استراتژی وی‌چی چینی در این مرحله است. چینی‌ها بازی شطرنجی دارند به نام «وی‌چی» که با مهره‌های گرد سنگی انجام می‌شود و مبنا در آن «محاصره» است، نه زدن مهره‌ها؛ در این بازی، اصطلاحی وجود دارد با عنوان «پنج استراتژی». این پنج استراتژی شامل برنامه‌ریزی برای بازی خوب، ورود به بازی، ورود خوب به بازی، بازی خوب و در نهایت پنجمین استراتژی جمع‌بندی بازی و پایان خوب است. من در منابع چینی دیدم که درباره نقش چین در مذاکرات آتش‌بس، چنین اعلام شده بود «چین پنج استراتژی وی‌چی را برای این مذاکرات در نظر گرفته است» یعنی تمام برنامه‌ریزی لازم از نقطه اول (آتش‌بس) تا انتها را چینی‌ها انجام دادند و پاکستان نقش «پل» را ایفا کرد.

چین ملاحظاتی داشت برای اینکه مستقیم وارد نشود، اما در اخبار ما آمد که حتی یک روز قبل از مذاکرات اسلام‌آباد، هیأت چینی به آنجا رفت و با پاکستانی‌ها گفت‌وگو کرد. بنابراین یک بخش بزرگ و بازیگر پنهان این ماجرا را باید چین بدانیم. سومین ملاحظه چین برای وتوی قطعنامه شورای امنیت که بعد مهمی هم داشت عملگرایی چینی یا همان پراگماتیسم چینی بود. به این معنا که چین به عنوان یک کشور ذینفع در تنگه هرمز و وابسته به این آبراه حیاتی، به این جمع‌بندی رسید که افزایش حضور نظامی در منطقه که نتیجه طبیعی قطعنامه پیشنهادی بحرین و عربستان بود به زیان چین و منطقه خواهد بود.

بر این اساس و کاملاً در یک فضای عملگرایانه، چین چنین استدلال کرد که در شرایطی که درگیری در سطح بالایی در خلیج فارس شکل گرفته نباید در راستای دامن زدن به گسترش درگیری‌ها اقدام کرد. آنها نمی‌خواستند با تصویب قطعنامه یک پشتوانه حقوقی برای گسترش جنگ ایجاد شود. این سودی برای چین و بقیه ندارد. نکته جالب اینجاست که بحرین و عربستان بعد از اقدام چین در وتو، از «درک موضع چینی‌ها» سخن گفتند؛ گویی آنها هم فهمیدند که تصمیم چین به زیانشان نبوده است.

پس اینکه از قطعنامه اینطور تفسیر شد که چین صرفاً به جانبداری از ایران برخاسته یا اینکه چنانکه برخی منابع غربی عنوان کردند چین ایران را به سمت مذاکرات سوق داده برداشت درستی نیست؟

اینکه ما نقش چین را آنطور که منابع غربی گفتند به عنوان «اهرمی برای وارد آوردن فشار به ایران برای قبول آتش‌بس» تقلیل دهیم، به نظر من دقیق نیست. باید چین را به عنوان یک نیروی متعادل‌کننده عملیاتی در این میان و پشت پرده در نظر بگیریم، همان‌طور که آن پنج استراتژی وی‌چی را خدمت شما گفتم. این نکته بسیار مهمی است. رویکرد چینی‌ها از روز اول جنگ وقتی سیر تحولات را در آن سه مرحله‌ای که گفتم بررسی می‌کنیم باید به عنوان بخشی از استراتژی بزرگتر چین دیده شود استراتژی چندقطبی‌سازی و دفاع از نظم مبتنی بر قوانین بین‌المللی، البته با تفسیر چینی؛ این نکته بسیار مهمی است. دستاوردهای چین در این چهارچوب حفظ جریان ارزان انرژی از ایران، جلوگیری از شوک قیمت جهانی که قطعاً رشد چین را تهدید می‌کرد و در نهایت به لحاظ ژئوپلتیک، مجموعه این فرآیند به تضعیف اعتبار آمریکا به عنوان پلیس جهان منجر شد. چینی‌ها بدون اینکه هیچ هزینه مستقیمی در این بحران بدهند تقویت محور ضدغرب را محقق کردند؛ محوری که ایران، روسیه و کشورهای دیگر در چهارچوب ابتکار «راه و راهبرد» (BRI) در آن قرار دارند. تضعیف اعتبار آمریکا به عنوان پلیس جهانی را به وضوح محقق کردند؛ مسأله‌ای که اکنون همه دنیا درباره آن صحبت می‌کنند.

نهایتاً اینکه چینی‌ها به مدل «امنیت مشترک» در برابر مدل «امنیت مبتنی بر اتحادهای نظامی» آمریکا باور دارند. آنها معتقدند مدل آمریکایی منسوخ شده و دورانش گذشته است و امروز باید مدل امنیت مشترک را جایگزین کرد. اقداماتی که چین در این ۴۰-۳۰ روز جنگ انجام داده و همچنان در دستور کار دارد به لحاظ هنجاری، تلاش برای جا انداختن همین مدل امنیت مشترک چینی در نظام بین‌الملل است. این تفکر چینی است که باعث شده نفوذ آنها در منطقه تثبیت و تعمیق شود. این نکته بسیار مهم است و درس بزرگی در آن نهفته است.

الان آمریکا مستقیم وسط معرکه است؛ از آن طرف، چین هم وسط معرکه است، اما چین نه هواپیمایی از دست داده، نه گلوله‌ای شلیک کرده، نه تهدیدی متوجهش شده است. در اوج بحران، گرین کارت و مجوز سبز عبور از تنگه هرمز را به دست آورد و از قضا جالب‌تر از همه اینها، ترامپ نهایتاً از نقش چین تمجید کرد. تمام طرف‌ها امروز چین را به عنوان یک بازیگر مصلح و میانجی مؤثر در این ماجرا قبول دارند.

ببینید، این نکته خیلی اهمیت دارد وقتی می‌بینیم رهبر اپوزیسیون تایوان بعد از ۱۰ سال به پکن سفر می‌کند و با شی جین پینگ ملاقات می‌کند و به مدت ۱۵ ثانیه جلوی دوربین‌ها دست می‌دهند و بعد او را برای بازدید به شهر ممنوعه و شانگهای می‌برند. از طرفی ما شاهد این هستیم که طرح بودجه نظامی تایوان که حمایت آمریکا پشت آن است در پارلمان تایوان معلق شده است. در کنار این تأکید تمام طرف‌های تایوانی بر عدم دخالت کشورهای ثالث در امور منطقه و موارد دیگر، همه اینها نشان می‌دهد که چین در حال پیگیری منافع خود در جنوب شرق آسیا و تقویت حوزه نفوذ پیرامونی خود در شرق آسیا است. این عدم تمرکز آمریکایی‌ها و گیر کردن آنها در جنگی که تا این لحظه هیچ نتیجه‌ای برای آمریکا نداشته است نشان از دست برتر چین در معادلات کنونی دارد.

یعنی عدم حضور فعال و نظامی چین در منطقه غرب آسیا از روی اختیار تام است و محدودیت مادی در این زمینه ندارد؟

طبیعتاً چینی‌ها یک سری محدودیت‌هایی هم داشتند و همان‌طور که دیدیم، حاضر نشدند ریسک نظامی مستقیم بپذیرند. این موضوع نشان می‌دهد در بحران‌هایی که دورتر از چین و در منطقه آسیا اتفاق می‌افتد، همچنان اولویت چینی‌ها ژئواکونومیک است، نه ایدئولوژیک و ژئوپلتیک و این نکته مهمی است. به نظرم باید این‌گونه بگوییم که چین جهان را از منظر حوزه‌های نفوذ نزدیک می‌بیند. هر چند که در حوزه‌های نفوذ دورتر، در حال تثبیت حضور و نفوذ خود است، اما برای ریسک‌های امنیتی و نظامی در حوزه‌های دورتر، هنوز آمادگی کافی ندارد.

چین در اینجا نشان داد که صلح و ثبات در منطقه غرب آسیا برایش فقط یک انتخاب ایدئولوژیک نیست، بلکه یک ضرورت قطعی برای تثبیت صعود پایدارش است. چین الان به یک صعود پایدار نیاز دارد، یعنی به شرایط باثبات در حوزه اقتصاد و توسعه. این همان چیزی است که آمریکایی‌ها با سیاست مرکانتیلیستی علیه ژاپن توانستند صعود آن کشور را مهار کنند. چین الان به صلح احتیاج دارد تا صعود پایدارش را تضمین کند و تا حالا هم توانسته این کار را محقق کند.

یعنی عملگرایی چین در زمان‌هایی که امنیت انرژی آن در مناطقی مثل خلیج فارس و تنگه هرمز به مخاطره می‌افتد هم در همین حد است؟

بگذارید مسأله تنگه هرمز و موضوع چین را کمی بیشتر بررسی کنیم. اولاً تهدیداتی که ترامپ مطرح می‌کند در کوتاه‌مدت تأثیر مستقیم بر انرژی، اقتصاد و مسائل ژئوپلتیک چین خواهد داشت، اما به واسطه سه عامل برای چین قابل کنترل است. یک، ذخایر استراتژیک کافی چین در حوزه انرژی؛ دو، شبکه انرژی متنوع چین؛ و سه، برنامه‌های استراتژیکی که چینی‌ها دارند. ۴۵ درصد نفت وارداتی چین از تنگه عبور می‌کند و مقدار واردات نفتی چین از ایران تقریباً ۱۴درصد کل واردات دریایی انرژی چین را به خود اختصاص می‌دهد. طبیعتاً تهدیدات ترامپ برای محاصره دریایی و بستن گلوگاه‌های تنگه موجب افزایش قیمت نفت، تورم وارداتی، افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل و بیمه‌های دریایی خواهد شد، اما همان‌طور که گفتم اینها برای چینی‌ها قابل کنترل است. در کوتاه‌مدت، واکنش چین این است که از ذخایر نفتی فراوان خود استفاده کند و شرکت‌های دولتی مثل سه شرکت نفتی بزرگ چین را ملزم کند تا برای تضمین عملیات پایدار، کانال‌های وارداتی خود را گسترش دهند. روسیه، آسیای مرکزی و آفریقا از سخت شدن اوضاع در تنگه هرمز منتفع خواهند شد. از نظر سیاسی نیز چین بحث آتش‌بس، ترغیب طرفین به خویشتنداری و حفاظت از ناوبری دریایی را در دستور کار خود خواهد داشت. اما در بلندمدت، فکر اساسی چین به سمت مسیرهای حمل‌ونقل جایگزین خواهد رفت؛ تسریع در ساخت سیستم حمل‌ونقل چندوجهی بین چین و روسیه در دستور کار چینی‌ها قرار می‌گیرد.

مسأله جاده ابریشم قطبی نیز موضوعی است که چین حتماً بر آن تأکید بیشتری خواهد داشت. نهایتاً یک بحث راهبردی، توسعه منابع انرژی جدید مانند انرژی‌های برقی است. در حال حاضر ۴۸ درصد خودروهای جدید در چین با انرژی‌های جدید کار می‌کنند و نیازی به سوخت‌های سنتی ندارند. نکته مهم این است که در هیچ‌کدام از این موارد، چه در کوتاه‌مدت و چه در بلندمدت، چالشی برای ورود به درگیری مستقیم وجود ندارد و این موضوع هم فرصتی برای ایران ایجاد می‌کند و هم نشان می‌دهد رویکرد کلی چینی‌ها یعنی عدم ورود مستقیم به منازعات بین‌المللی همچنان پیگیری می‌شود. این نکته قابل توجه و تمرکز است.

> یک فرصت طلایی و بی‌سابقه برای جمهوری اسلامی ایجاد شده است. با توجه به کارتی که ایران در تنگه هرمز در اختیار دارد، می‌تواند چین را از یک شریک اقتصادی به یک لنگر دیپلماتیک تبدیل کند. منظورم این است که ایران بتواند چین را به وزنه تعادلی در برابر فشارهای ترامپ تبدیل کند

> چین جهان را از منظر حوزه‌های نفوذ نزدیک می‌بیند. هر چند که در حوزه‌های نفوذ دورتر، در حال تثبیت حضور و نفوذ خود است، اما برای ریسک‌های امنیتی و نظامی در حوزه‌های دورتر، هنوز آمادگی کافی ندارد. چین در اینجا نشان داد که صلح و ثبات در منطقه غرب آسیا برایش فقط یک انتخاب ایدئولوژیک نیست، بلکه یک ضرورت قطعی برای تثبیت صعود پایدارش است

درباره فرصتی که برای ایران در این شرایط پدید آمده توضیح می‌دهید؟

برش

من خودم همیشه یکی از منتقدین روابط ایران و چین بودم از این جهت که این روابط هنوز به شکل واقعی خودش راهبردی نشده و اعتماد متقابل شکل نگرفته است. اما امروز یک فرصت طلایی و بی‌سابقه برای جمهوری اسلامی ایجاد شده است. با توجه به کارتی که ایران در تنگه هرمز در اختیار دارد، می‌تواند چین را از یک شریک اقتصادی به یک لنگر دیپلماتیک تبدیل کند. منظورم این است که ایران بتواند چین را به وزنه تعادلی در برابر فشارهای ترامپ تبدیل کند. این کار می‌تواند سطح مناسبات ما با چین را از آن سطح سنتی سابق به یک سطح جدید ارتقا دهد. با اینکه توجه داشته باشید بعد از آتش‌بس، ترامپ به طور مستقیم از نقش چین قدردانی کرد و این یک اعتبار دیپلماتیک بسیار بزرگ برای چینی‌ها ایجاد کرد. در آستانه مذاکرات ترامپ و شی جین‌پینگ که قرار است در چین انجام شود، ما در عمل یک کارت طلایی برای چینی‌ها فراهم کردیم و این خیلی مهم است.

اما برای اینکه تهران بتواند چین را به یک وزنه تعادل در برابر فشارهای ترامپ تبدیل کند، به نظرم ایران باید سه لایه را فعال کند: لایه اول، تعمیق شراکت استراتژیک با چینی‌هاست؛ همان چیزی که سابقاً بین رهبران دو کشور (رهبر شهید و آقای شی جین‌پینگ) توافق و تفاهم شده بود، باید با یک‌سری مشوق‌های اقتصادی ملموس تعمیق شود. من در بخش اول صحبتم عرض کردم که چینی‌ها در حال حاضر از فرآیند دلارزدایی و پترویوانی که جمهوری اسلامی در تنگه هرمز برایشان فراهم کرده، منتفع می‌شوند. این نکته مهمی است و ایران می‌تواند درباره آن با چینی‌ها صحبت کند و به دنبال مابه‌ازا باشد.

نکته بعدی، مسأله دسترسی ترجیحی چینی‌ها به بنادر چابهار و بندرعباس است. ایران باید در این فضا انتخاب کند که آیا حضور هندی‌ها در چابهار مؤثر بوده است یا نه. اگر مؤثر نبوده، بلافاصله باید در پی جایگزینی و اقدامات مؤثر دیگری باشد و هم بندرعباس و هم بندر چابهار را به کریدورهای چینی متصل کند. در این رابطه باید یک طرح نو درانداخت. نکته مهم اینجاست که این کار، چین را به شریک حیاتی جمهوری اسلامی تبدیل می‌کند.

مورد دیگر اینکه باید سهمی از سبد توسعه کشور را به چین اختصاص دهیم و کاملاً بر اساس منافع مشترک و مصالح جمهوری اسلامی و منافع ملی کشورمان عمل کنیم. به خصوص الان که بعد از جنگ (به شرط اینکه دوباره درگیری رخ ندهد) مسأله بازسازی و اینها را خواهیم داشت، تعیین سهم چین از سبد توسعه و بازسازی ایران نکته بسیار مهمی است که مشوق بزرگی برای چینی‌ها خواهد بود و یک فرآیند برد-برد را رقم می‌زند.

عرض من این نیست که همه تخم‌مرغ‌ها را در سبد چین بگذاریم یا تمام اقتصاد کشور را به چین گره بزنیم؛ قطعاً این مسائل با مصالح کشور ما همخوانی ندارد و ما باید تنوع را در دیپلماسی و سیاست خارجی‌مان حفظ کنیم. اما اینکه چین به عنوان یک قدرت بزرگ، سهم خود را از سبد توسعه ایران بداند، در مراحل بعدی خیلی به ما کمک می‌کند.

بنابراین اقدام اول از لایه اول، تعمیق شراکت استراتژیک با مشوق‌های اقتصادی ملموس است. دومین لایه‌ای که تهران برای تبدیل چین به وزنه تعادل در برابر فشار ترامپ باید انجام دهد، استفاده از اعتبار دیپلماتیک تازه‌یافته چین نزد ترامپ است. عرض کردم که ما یک سرمایه دیپلماتیک مهم برای چین ایجاد کرده‌ایم. در این فضا، برای مذاکرات آتی آقای شی جین‌پینگ با ترامپ، تهران می‌تواند از چین بخواهد در اجلاس آتی که شی و ترامپ خواهند داشت، موضوع ثبات تنگه هرمز و منطقه خلیج فارس را به عنوان یکی از شروط بهبود روابط (و مسائلی که چینی‌ها و آمریکایی‌ها در حوزه تعرفه‌ها با هم دارند) مطرح کند. در آنجا آمریکایی‌ها می‌توانند چین را به عنوان میانجی معتبر در این ماجرا مطرح کنند که این خود در ادامه فرآیند اعتباربخشی دیپلماتیک به چینی‌هاست. این هم لایه بعدی است. اما لایه سوم که باز هم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به نظرم لزوم هماهنگی روایی ضد هژمونی بین ایران و چین است.

مسأله چندقطبی شدن و عدم دخالت خارجی در خلیج فارس جزو سرخط‌های امروز سیاست خارجی ایران و چین است. اگر ما بتوانیم این روایت‌های ضد هژمونیک دو کشور را با توجه به ابتکاراتی که چینی‌ها مطرح کردند (ابتکار حکمرانی جهانی، ابتکار امنیت جهانی) و سرفصل‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به هم گره بزنیم، می‌توانیم به این نتیجه دست پیدا کنیم که چین در شورای امنیت و مجامع جهانی، محاصره هرمز را به عنوان یک تهدید برای تجارت جهانی معرفی کند. البته چین دارد این کار را می‌کند، اما ما می‌توانیم شدت و استناد بیشتری به آن ببخشیم.

لازم است که ایران با چین یک رفتار، یک سیاست خارجی و یک هماهنگی بسیار نزدیک داشته باشد. من یکی از انتقاداتم به مذاکرات پاکستان این بود که به نظرم باید یک تیم از کسانی که بین ایران و چین فعال هستند هم در اسلام‌آباد حضور پیدا می‌کرد، چون اصلاً پشت پرده مذاکرات اسلام‌آباد ما با آمریکایی‌ها، چینی‌ها بودند.

نهایتاً به نظرم تهران باید چند کار را در ادامه این فرآیند انجام دهد تا از این فرصت بی‌سابقه خود برای کار با چینی‌ها استفاده کند: اول، اینکه در بحث دلارزدایی و پترویوان و دریافت عوارض به شکل یوان و این موارد، به یک هماهنگی گسترده و پنهان با کشور چین نیاز داریم. دوم، اینکه باید از تشدید تحولات و منازعات به شکلی که چین را از این میدان فراری دهد، جلوگیری و پیشگیری کنیم. توجه داشته باشید که در حال حاضر در سیاست خارجی چین، توازنی بین ایران و کشورهای عربی برقرار است و سعی می‌شود که این توازن حفظ شود. اگر ایران کارت تنگه هرمز و این ابزار را به‌درستی استفاده کند، این فضا ادامه پیدا خواهد کرد. به نظرم جمهوری اسلامی بیشتر باید حول محور «کنترل هوشمند تنگه» مواضع خودش را مستقر کند و تمرکز اصلی خود را روی این مسأله بگذارد.